روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

سه‌شنبه ۸ آبان ۱۴۰۳ _ ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۶ _ ۲۹ اکتبر ۲۰۲۴- شماره ۲۵۲۸ _ سال نهم
۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶/۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: رضا نامجو معاون سردبیر: علی نامجو

مدیر هنری: امین مریخی چاپ: صمیم ۲- ۶۵۵۸۶۸۰۱ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

دبیر تحریریه: مهدی فیضی‌صفت
سیاسی: زیر نظر سردبیر
اجتماعی: مهسا بهادری
همکاران: رضا جمالی و محی‌الدین فارسی
حقوقی: سید سعید پرور
همکاران: جامعه حقوقدانان ایران

اقتصادی: کورش شیرازیان
همکاران: پریسا قاسم‌زاده
فرهنگی: ستاره قاسمی ، سارا حیدرنژاد
همکاران: آیسان علی‌بخشی و آبتین کیان
آخر: سامان آسمانی
همکاران: فرهاد پیران، سولماز جلودارزاده

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۸۴۹۸۴۳

نشر

از سوی نشر مرکز انجام شد

عرضه ترجمه «هایدگر و نازیسم» در کتابفروشی‌ها

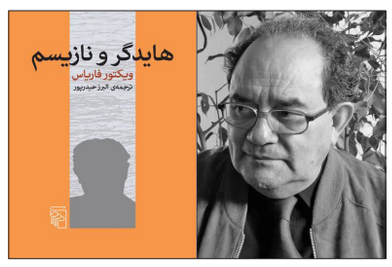

همدلی| کتاب «هایدگر و نازیسم» نوشته ویکتور فاریاس با ترجمه البرز حیدرپور توسط نشر مرکز منتشر و راهی بازار نشر شد.

کتاب «هایدگر و نازیسم» نوشته ویکتور فاریاس به‌تازگی با ترجمه البرز حیدرپور توسط نشر مرکز منتشر و راهی بازار نشر شده است.

این کتاب باعث جار و جنجال زیادی در محافل دانشگاهی غرب شد. چون از طرفی فیلسوفی چون ریچارد رورتی آن را پادزهر دفاعیه‌های طفره‌آمیز از هایدگر دانست و از طرف دیگر هوادار هایدگر را به‌شدت خشمگین کرد. علت خشم هواداران هایدگر هم این بود که نویسنده کتاب، روابط هایدگر با آلمان نازی و ایتالیای فاشیست را به تصویر کشید و به‌قول مخالفان هایدگر، حقیقتی را که در لفافه پژوهش‌های فضل‌فروشانه آکادمیک از مردم پنهان می‌شد، به داوری عموم گذاشت. کسانی که از چاپ این کتاب خوشنود شدند، اعلام کردند از این‌پس، لاپوشانی و انکار رابطه هایدگر فیلسوف و هایدگر نازی غیرممکن است.

ویکتور فاریاس تاریخ‌نویس شیلیایی متولد سال ۱۹۴۰ است و ۸۴ سال دارد. یکی از موضوعاتی که او در این کتاب در پی اثبات آن‌هاست، این است که پیوند هایدگر با نازیسم محدود به دوره ریاست او در دانشگاه فرایبورگ نبود بلکه تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه پیدا کرد. نکته دیگری که این‌نویسنده در پی اثبات آن بوده، از این‌قرار است که انتخاب هایدگر تصادفی نبود و ریشه در همخوانی فلسفه او با ایدئولوژی نازیسم داشته است. فاریاس می‌گوید هایدگر تا پایان عمر دست از این‌باور و اندیشه نازی‌گرایانه بر نداشت.

نسخه فارسی این کتاب از انگلیسی ترجمه شده که تام راکمور و جوزف مارگولیس برایش درآمد نوشته‌اند. اما جدا از خوشنودی جوامع غربی از مطالب این کتاب، اگر به درآمد خود نویسنده بر کتابش رجوع کنیم، او می‌گوید اقدامات هایدگر در حمایت از اصلاحات ناسیونال‌سوسیالیستی دانشگاه‌ها و نوشته‌هایش در این‌دوره به‌روشنی نشان می‌دهد او از نظر سیاسی در جناحی از حزب نازی فعال بود که طی سال‌های ۱۹۳۳ تا ۳۴ تلاش داشت قدرت را به دست گرفته و جنبش را رهبری کند. فاریاس می‌گوید در آن‌سال‌ها که کلیت خط مشی سیاسی نازیسم هنوز در نوسان و تغییر بود و کشمکش‌های خشونت‌آمیز میان جناح‌ها جریان داشت، هایدگر جناحی را انتخاب کرد که ارنست روم با گردان‌های شبه‌نظامی توفان S.A رهبری‌اش می‌کرد و کوشید در تقابلی آشکار با مشی نژادپرستانه و مبتنی بر زیست‌شناسی آلفرد روزنبرگ و ارنست کریک، این‌نوع ملی‌گرایی را براساس فلسفه خود پی‌ریزی کند.

این کتاب ۳ بخش اصلی دارد که ۱۸ فصل را در خود جا داده‌اند. بخش اول «از نوجوانی تا ریاست دانشگاه (۱۸۸۹_۱۹۳۳)» است. بخش دوم «ریاست دانشگاه (۱۹۳۳_۱۹۳۴)» و سومین‌بخش هم «پس از ریاست دانشگاه: از ۱۹۳۴ تا مصاحبه انتشاریافته پس از مرگ» نام دارد.

در بخش اول، مخاطب با ۷ فصل مواجه می‌شود که به این‌ترتیب‌اند: «مسکیرش، خاستگاه‌ها، و مشکل مذهبی»، «قامتگاه، نوآموزان یسوعی و مدرسه علوم دینی در فرایبورگ»، «آبراهام آ سانتا کلارا و اولین اثر تالیفی هایدگر»، «نوشته‌های هایدگر در ماهنامه دانشگاهیان»، «از فرایبورگ تا ماربورگ»، «ماربورگ، هستی و زمان، و مناصب گوناگون» و «بازگشت به فرایبورگ و وسوسه برلین».

«هایدگر، رئیس دانشگاه فرایبورگ (۱۹۳۳)»، «خطابه ریاست دانشگاه: پیش‌فرض‌ها و پیامدهای آن»، «فعالیت‌های هایدگر در مقام ریاست دانشگاه»، «هایدگر و سیاست دانشگاهی در رایش سوم»، «پشتیبانی از هیتلر و درگیری با کریک»، «شهر و روستا: بازگشت به سرزمین پدری همچون امری سیاسی» و «پایان ریاست دانشگاه» هم عناوین فصول دومین‌بخش کتاب هستند.

بخش سوم هم فصل‌های ۱۵ تا ۱۸ را با این‌عناوین شامل می‌شود: «فرهنگستان استادان رایش»، «هایدگر و دستگاه ایدئولوژیک دولت»، «هایدگر و دستگاه ایدئولوژیک دولت: رم و برلین» و «بازگشت به آبراهام آ سانتا کلارا».

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

اگرچه هایدگر تصمیم گرفت در فرایبورگ بماند، با این‌حال، به تکاپویش ادامه داد، هرچند تاثیر چندانی بر روند رویدادها نداشت. جناح ملی‌گرای مخالف دوباره خود را سازماندهی کرد تا با وجود اختلافات داخلی، برای نبرد نهایی علیه شاخه عوام‌گرا، به یک جبهه همگِن تبدیل شود و توازن قوا را که از پیش ناپایدار بود بر هم زند. چند هفته پس از پاکسازی خشونت‌بار ژوئن و ژوئیه ۱۹۳۴، اسکار اشتیبل، پیشوای دانشجویان رایش، و کل گروهش از سمت‌های خود برکنار شدند. سپس، جنبش دانشجویی به کنترل رودولف هِس، بزرگ‌ترین دشمن روم، درآمد. اما پیش از این‌رویدادها نیز، در فرایبورگ همان اختلافاتی را می‌بینیم که بعدا در سطح ملی درمی‌گیرد.

پس از مدتی اقناع و ترغیب، انجمن‌های دانشجویان کاتولیک، به‌ویژه آن‌هایی که دوئل می‌کردند، در ژانویه ۱۹۳۴ به انقلاب ملی پیوستند. برای موثر ساختن این‌حرکت، انجمن‌های یادشده قیود مربوط به رویه مذهبی خود را حذف کردند. فورشباخ و هانک، رهبران بزرگ‌ترین گروه‌های کاتولیک، پیمانی را با اشتیبل امضا کردند که دیگر گروه‌های کوچک دانشجویی کاتولیک را همسو می‌کرد. این یک‌ترفند مهم بود. با کنار گذاشتن قیود آیینی _ مذهبی، گروه‌های کاتولیک می‌توانستند به جنبش جوانان که توسط حزب نازی و دولت اداره می‌شد بپیوندد و بدین ترتیب از حذف خود پیشگیری کنند. اشتیبل این‌حرکت را پذیرفت زیرا خط مشی او به‌شدت مخالف نفوذ کلیسا و کشیشان در سیاست بود، و او همیشه خواسته بود گروه‌های مذهبی را سرکوب کند. این‌کتاب با ۵۰۴ صفحه، شمارگان ۸۰۰ نسخه و قیمت ۶۵۰ هزار تومان منتشر شده است.

دریچه

علی مریخی- ایران

تاریخ

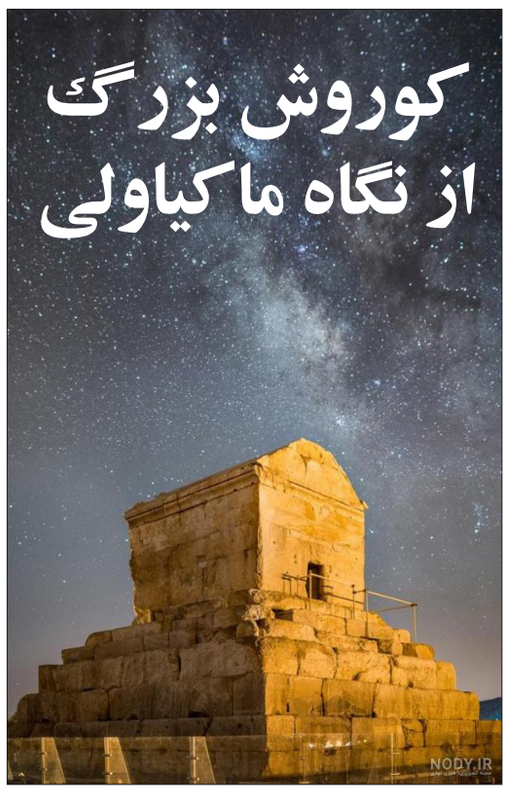

دکتر علی علی‌بابایی درمنی
پژوهشگر تاریخ

افلاطون، فیلسوف بزرگ یونانی بر این باور بود که برای حل مشکلات یک جامعه، آن جامعه باید به زیر بیرق حکومت حکیمانه‌ی یک «شاه - فیلسوف» قرار گیرد. بنا به اعتقاد افلاطون، جهان مُثُل (جهان مینوی) در آن‌سوی جهان مادی (گیتی) واقع است و آن‌چه در این جهان روی می‌دهد، بازتاب ناقص آن جهان است. اما اگر انسان نمونه‌های کامل و غایت نهایی تمامی امور را که در جهان مُثُل می‌باشند؛ بشناسد و خود را با آن تطبیق دهد، قادر خواهد بود، جامعه‌ای بهتر از جامعه موجود، در گیتی بسازد. این وظیفه را افلاطون بر دوش کسانی می‌نهد که آن‌ها را شاه- فیلسوف می‌نامد، یعنی مردانی که توان ذهنی ممتاز و دانش فراوان دارند. «اگر در جامعه فیلسوفان پادشاه نشوند، یا کسانی که امروز عنوان شاه و زمامدار به خود بسته‌اند به راستی دل به فلسفه نسپارند، و اگر فلسفه و قدرت سیاسی با یکدیگر توأم نشوند، و همه طبایع یک جانبه امروزی، که یا تنها به این می‌گرایند یا به آن، از میان برنخیزند، بدبختی جامعه‌ها و به طور کلی بدبختی نوع بشر، به پایان نخواهد رسید.» (۱)

چنانچه در کتاب «آلکیبیادس» نوشته افلاطون نیز نکته‌ای از نگاه تحسین‌آمیز افلاطون به کورش بزرگ حکایت دارد، و به نظر می‌رسد که افلاطون شاه- فیلسوف آرمانی خود را در وجود کورش بزرگ جستجو می‌کرده است. در مناظره بین سقراط و آلکیبیادس (۲)، سقراط آلکیبیادس را از چنان مقامی برخوردار می‌داند که حتی با پریکلس (۳) قابل مقایسه نیست و به او می‌گوید: «بر آنم که جز کوروش و خشایارشا هیچ مردی را در نظر تو قدر و اعتبار نیست.» (۴) از این سخنان، نگاه ستایش آمیز یونانی‌ها و در رأس آن‌ها افلاطون به نوع حکومت سیاسی ایران آشکار می‌شود.

ولی با تمام این اوصاف اگر در مورد بهره‌گیری یونانی‌ها از منش جهان‌داری کورش بزرگ تردیدی باشد، گزنفون شاگرد سقراط این تردید را برطرف می‌کند. نامبرده با صراحت بیشتری از استاد خود، حق مطلب را ادا کرده و در کتاب «کوروش نامه»، در لفافه، آرزوی یک یونانی را برای داشتن حاکم حکیمی چون «کوروش بزرگ» بیان می‌کند و حکومت کورش را که بر مبنای تدبیر و کیاست می‌داند، ستایش می‌کند: «در واقع در قلمرو شاهی کوروش ملل و اقوام متعددی همه طوق اطاعتش را به گردن نهادند و با وجود اینکه از یکدیگر، روزها بلکه ماه‌ها فاصله داشتند و عده‌ای هرگز او را به چشم خود ندیده بودند و برخی اطمینان داشتند که هرگز در عمر خود او را نخواهند دید، همگی یک دل و یک جهت می‌کوشیدند در زیر بیرق پادشاهی‌اش درآیند و اوامرش را تمکین کنند.» (۵)

پس از گزنفون نیز ستایش از شیوه‌ی حکومت کورش بزرگ، نویسندگان یونانی، رومی و به طور کلی در اروپا ادامه یافت. حتی در میان نوشته‌های برخی از نویسندگان رومی، نشانه‌هایی دال بر این می‌بینیم که این نویسندگان کورش را پادشاهی فرهمند و چگونگی به شاهی رسیدن او را با نمادهای این فره چون خورشید به تصویر کشیده‌اند.

«سیسرون» (۶) خطیب رومی به نقل از دینون حکیم یونانی نقل میکند که: «کورش بزرگ روزی خورشید را در زیر پایش دید و سه مرتبه کوشش کرد تا آن را بگیرد. ولی هر ۳ بار ناکام ماند و ناامید شد. هنگامی که از خواب برخاست از یک مغ که در میان ایرانیها به دانایی شهره بود، پرسید که تعبیر این خواب چیست؟ مغ پاسخ داد که چون ۳ بار برای گرفتن خورشید تلاش کرده‌ای برای ۳۰ سال به پادشاهی می‌رسی.» (۷)

استاد ابراهیم پورداود به ارتباط میان خورشید و خوره یا فره ایزدی باور دارد و کلمهٔ خوره را در اصل برگرفته از خور یا خورشید می‌داند: «هرچند که در سانسکریت کلمه‌ای مترادف فر موجود نیست، اما شکی نیست که ریشه این کلمه در سانسکریت سور (Svar) می‌باشد، که به معنای خورشید است. این کلمه در اوستا هور(Hvar)، در گاتاها خوان (Khvan) و در فارسی خورشید گوییم.» (۸) که در این صورت در می یابیم که سخن سیسرون در مورد کورش حاکی از فرهمندی کورش از نظر این خطیب رومی است.

ستایش از منش سیاسی کوروش بزرگ تا قرون وسطی در میان اندیشمندان اروپایی ادامه یافت. ماکیاولی اندیشمند بزرگ حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی، از او به عنوان بنیانگذار اندیشهٔ سیاسی نوین در غرب یاد می‌شود نیز یکی از ستایشگران کورش بزرگ است.

نیکولو برناردو ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹م) فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نمایشنامه‌نویس مشهور ایتالیایی در ۳ مه ۱۴۶۹ م در فلورانس ایتالیا به دنیا آمد. ماکیاولی زندگی خود را صرف سیاست و وطن‌پرستی کرد. با اینحال برخی او را به اتهام حمایت از حکومت اقتدارگرا و ستمگر همواره مورد حمله قرار داده‌اند.

علت این امر جزوه کوچکی به نام شهریار (Il Principe) است که وی برای خانواده مدیچی (Medici) حاکمان فلورانس نوشته‌است. نبوغ سیاسی ماکیاولی به‌وسیله اتهاماتی که در این باره به وی نسبت داده شده تحت‌الشعاع قرار گرفته‌است. از این روست که فرانسیس بیکن او را این‌چنین می‌ستاید: «ما به کسانی همچون ماکیاولی مدیونیم، که جهان سیاست و رهبران آن را آن‌طوری که هست به ما نشان می‌دهند، نه آن‌طوری که باید باشد.» (۹)

ماکیاولی به طور مداوم به‌دلیل حمایتش از حکومت فاسد مورد لعن بود و حتی امروزه نیز به حکومت مستبد حکومت ماکیاولیستی گفته می‌شود. هرچند که اخیراً شخصیت حقیقی وی تا حدودی روشن شده است. بر همین اساس، به نظر می رسد هدف ماکیاولی از نگارش کتاب شهریار، کمک به حکومت ایتالیا برای حفظ وحدت و انسجام و غلبه بر سایر حکومتهای اروپایی بوده است. او در این کتاب با نگاهی واقع گرایانه به مقوله قدرت و ساز و کار حفظ آن، تأکید کرده که هدف ایجاد حکومت قدرتمند، وسیله را توجیه می‌کند.

در ایران نیز برخی از گروه‌های چپ، تحت تاثیر سیاستمداران اتحاد جماهیر شوروی که اصولا با هر گونه حکومت مرکزی قدرتمند در کشورهای مستقل دیگر سر ستیز داشت، چهره‌ای منفور از ماکیاولی را در ایران، ترسیم کردند. سبب این اقدامات کمونیست‌ها این بود که اتحاد جماهیر شوروی می‌کوشید تا از طریق ایادی خود، در کشورهای مستقل، حکومت‌های مرکزی را تضعیف کرده و سپس با تقویت قدرت‌های محلی مرکزگریز، در فرصت مناسب، استقلال آن کشور را از بین برده و بر آن تسلط یابد.(۱۰) چهره‌ی ماکیاولی نیز به عنوان تئورسین و نماد برقراری حکومت ملی مقتدر در ایتالیا، از سوی کمونیست‌ها مخدوش شده، اما همانطور که گفتیم، با مطالعات نوین بطلان این تحریفات آشکار شده است.

ماکیاولی به خوبی از تاریخ ایران باستان آگاه است. برای نمونه از به پادشاهی رسیدن داریوش بزرگ این گونه سخن می‌گوید: «خطرات زیادی در مرحله‌ی آماده ساختن وسایل اجرای توطئه و پیش از آنکه عمل آغاز شود، در کمین توطئه گران است، و راه مصون ماندن از آنها این است که می‌گویم: نخستین و مطمئن‌ترین و به سخن بهتر یگانه وسیله‌ی جلوگیری از خطر این است که نگذاری مجالی برای خیانت داشته باشند، بدین معنا که باید نقشه‌ات را فقط اندکی پیش از اجرای آن به اطلاع ایشان برسانی و نه زودتر. مغی از طریق نیرنگ تاج پادشاهی ایران را به چنگ آورد. اوتانس یکی از بزرگان کشور، همین که به نیرنگ مغ پی برد، با دیگر بزرگان کشور به مشاوره پرداخت و گفت که بر آن شده‌است که کشور را از حکومت استبدادی مغ برهاند. چون یکی از حاضران پرسید که عمل چه هنگام آغاز خواهد شد؟ داریوش، یکی از ۶ تن که اوتانس به مشاوره خوانده بود، بر پای خاست و گفت: اگر هم اکنون بی درنگ عمل را آغاز نکنیم، راز همه‌ی شما را فاش خواهم کرد. همه موافقت کردند و قصد خود را بی آنکه وقتی برای تغییر رای باقی بماند، به انجام رساندند.» (۱۱)

این فیلسوف ایتالیایی در چندین مورد در کتاب گفتارها، گفته-های گزنفون را در مورد کورش بزرگ تکرار کرده و نکاتی را در ستایش از تدابیر سیاسی و نظامی کورش بزرگ بیان می‌دارد: «گزنفون می‌کوشد که نشان دهد کورش در پرتو سجایای اخلاقی، افتخار و نام نیک به دست آورد و به پیروزی‌های بزرگ نائل گردید و از غرور ستمگری و اسراف و همه‌ی عیب‌هایی که زندگی انسان را لکه‌دار می‌کند، گریزان بود.» (۱۲)

در جای دیگر ماکیاولی در مورد منش جهان‌داری کورش بزرگ چنین می‌گوید: «شاه باید بکوشد که زیر دستانش هم او را دوست بدارند، و هم از او اطاعت کنند: زیر دستان هنگامی از او اطاعت می‌کنند که قوانین را محترم بدارد و مردانگی و لیاقت از خود نشان دهد و در صورتی دوستش دارند که با آنها به عطوفت برخورد کند و مردم‌دار باشد و دارای سجایایی باشد که گزنفون به کورش نسبت می‌دهد.» (۱۳)

ماکیاولی در جایی دیگر در مورد روش کورش بزرگ برای آماده کردن سپاه برای نبرد توضیح داده، و این آموزش را نیز در بر دارنده‌ی نکات اخلاقی می‌داند: «فرمانده سپاه باید سرزمین و جزئیات محلی را که در آن نبرد می‌کند، نیک بشناسد. زیرا بدون این شناخت کلی و جزئی ممکن نیست به موفقیتی شایان توجه دست یابد. هر علمی برای اینکه کامل شود، نیازمند تمرین است و این علم خاص محتاج تمرین دقیق‌تر و بیشتر؛ و برای دستیابی به این علم خاص، وسیله‌ای بهتر از شکار وجود ندارد. از این رو نویسندگان قدیم می‌گویند، پهلوانانی که در روزگاران گذشته بر جهان حکومت می‌کردند، در جنگل‌ها و شکارگاه‌ها بزرگ شده‌بودند. آدمی از طریق شکار، علاوه بر این علم، بسیار چیزهای دیگر می-آموزد که در میدان جنگ به کار می‌آید.

گزنفون در کتاب خود درباره‌ی زندگی کورش چنین می‌نویسد: وقتی کورش می‌خواست به شاه ارمنستان حمله کند و وسایل لشکرکشی را آماده می‌ساخت، به سپاهیان خویش یادآوری کرد که کاری که در پیش دارند، چیزی نیست جز یکی از سفرهای بارها در این سفرها همراه او بوده-اند. آنگاه به سربازانی که برای کمین کردن در کوه‌ها می-فرستاد، تذکر می‌داد، آنها مانند شکارگرانی هستند که در دره-ها دام می‌گسترانند؛ و به مردانی که می‌بایست، جلگه‌ها را بپیمایند، یادآور می‌شد که وظیفه‌ی ایشان همانند وظیفه‌ی کسانی است که جانوران وحشی را از پناهگاهشان می‌رمانند و به سوی صیاد می‌رانند. این نوشته دلیل بر این است که به عقیده‌ی گزفون شکار تصویر جنگ است و برای مردان شریف، اشتغالی ضروری و افتخارآمیز» (۱۴)

پی‌نوشت‌ها:

۱- دوره آثار افلاطون، جلد چهارم (جمهوری)، ترجمه محمد حسن لطفی ، تهران، خوارزمی ، ۱۳۵۷ ، صفحه‌ی ۱۰۷۴.

۲- آلکیبیادس (۴۰۴- ۴۵۰ پ.م) سیاستمدار، سخنران، فرمانده جنگی آتنی و از شاگردان سقراط بود. او یکی از فرماندهان آتن در نبرد پلوپنزی بر علیه اسپارت بود. وی در آتن زادگاهش به توهین به مقدسات متهم شد، پس به اسپارت گریخت. او در اسپارت در جایگاه یک رایزن جنگی به خدمت پرداخت و در چند لشکرکشی به آتن اسپارتیان را همراهی کرد. ولی به زودی در اسپارت نیز دشمنان نیرومندی یافت و به ایران رانده شد. در ایران او رایزن ساتراپ ایرانی تیسافرنس شد.

۳- پریکلس (۴۲۹-۴۹۵پ.م) سیاستمدار، سخن‌ران و جنگ‌سالار اثرگذار آتنی بود. وی رهبر آتن به هنگام جنگ های پلوپنزی بود. و آتن را به دولت شهری شکوهمند بدل ساخت.

۴- دوره آثار افلاطون ، جلد سوم (آلکیبادس) ، خوارزمی، تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۶۲۹ .

۵- گزنفون ، کورشنامه ، ترجمه رضا مشایخی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۲.

۶- سیسرون (۴۹-۱۰۶ پ.م) خطیب معروف رومی بود. از سال۶۳ قبل از میلاد وارد صحنه سیاست شد و به مقام کنسولی دست یافت. خطابه‌های وی در مدح و ذم اشخاص معروف هستند. در بلواهای پس از قتل جولیوس سزار به دستور مارک آنتونی در سال ۴۳ قبل از میلاد جان بر سر سیاست نهاد و کشته شد.

۷- Marcus Tullius Cicero, De Divinatione, ed. Arm-stead Falkoner, I ,۲۳ ,Loeb ,۱۹۳۸ ,p۲۷۴

۸- پورداود، ابراهیم، یشتها، جلد دوم، انجمن ایران لیگ بمبئی، بمبئی، ۱۳۰۹، صفحه ۳۱۴.

۹- Introducing Machiavelli. P. Curry, O. Zarate. Icon Books. ۱۹۹۵. pp۵

۱۰- به باور نگارنده‌ی این نوشته، از آنجا که نیکولو ماکیاولی، به مانند یک ملی‌گرای ایتالیایی، وحدت ملی ایتالیا را وجه همت خود کرده‌بود، مورد تنفر کمونیست‌هایی بود که با هرگونه ملی‌گرایی سر ناسازگاری داشتند. کمونیست‌ها ملیت را متعلق به دوران سرمایه‌داری به شمار می‌آوردند، و بر این باور بودن که پس از گذر از دوران سرمایه‌داری و ورود به دوران کمونیسم، تنها انترناسیونال معنا دارد و دیگر ملی‌گرایی محلی از اعراب ندارد. (لونه، ارو، مارکسیسم، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، دایره-المعارف ناسیونالیسم، جلد دوم، به کوشش کامران فانی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴، صفحه‌ی ۷۳۴) با این حال سید جواد طباطبایی بر این باور است که ماکیاولی سرشت واقعی قدرت را با هنرمندی تمام آشکار کرده و این فاشگویی، سودازدگان سیاست آرمانی را [مانند کمونیست‌ها] خوش نمی‌آمده است. (طباطبایی، سید جواد، ماکیاولی و بنیاد گذاری اندیشه سیاسی جدید، کیهان فرهنگی، شماره ۴۶، دی ۱۳۶۶، صفحه‌ی ۳۵).

۱۱- ماکیاولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، خوارزمی، تهران، کتاب سوم، فصل ۶، صفحه ۳۱۴ .

۱۲- همان، کتاب سوم، فصل ۲۰، صفحه ۳۵۸ .

۱۳- همان، کتاب سوم ، فصل ۲۲، صفحه ۳۶۵-۳۶۴ .

۱۴- همان، کتاب سوم، فصل ۳۹، صفحه ۴۰۴ .

دریچه شعر

فاضل نظری

با من که به چشم تو گرفتارم و محتاج
حرفی بزن ای قلب مرا برده به تاراج
ای موی پریشان تو دریای خروشان
بگذار مرا غرق کند این شب مواج
یک عمر دویدیم و به جایی نرسیدیم
یک آه کشیدیم و رسیدیم به معراج
ای کشته سوزانده بر باد سپرده
جز عشق نیاموختی از قصه حلاج
یک بار دگر کاش به ساحل برسانی
صندوقچه‌ای را که رها گشته در امواج

اقتصاد

طلای سرخ در مسیر سقوط

زعفران، تنها محصول کشاورزی جهان است که انحصار و بالاترین حجم تولید آن با کیفیت مطلوب هنوز در اختیار ایران است و این سهم تعیین‌کننده، باید به عنوان فرصتی طلایی برای عرض اندام در بازارهای جهانی و رخنمایی نام ایران کنار طلای سرخ قدر دانسته شود. در این مسیر، خلاقیت و نوآوری بوده که راهگشا و پیش‌برنده است. در سال جاری ۱۲۷ هزار هکتار از اراضی به کشت زعفران اختصاص یافته است. در حال حاضر ۲۳ استان کشور، پیاز زعفران کشت می‌کنند و بیش از ۹۳ درصد تولید این محصول نیز در خراسان بزرگ انجام می‌شود.

یک فعال صنعت زعفران ضمن اشاره به اینکه بیشترین صادرات زعفران ایران به چین، امارات متحده عربی و اسپانیا بوده، گفت: طی ۶ ماه نخست سال گذشته ۳۰.۲۹۲ تن زعفران ایرانی به چین صادر شد که این رقم در مدت مشابه سال جاری با کاهشی ۶۵ درصدی به ۱۰.۴۷۳ تن رسیده است.

بیش از ۷۰ درصد زعفران کشور در استان خراسان رضوی، تولید می‌شود و طی چند سال اخیر با اقدامات انجام شده و انتقال دانش به مزارع، متوسط عملکرد تولید زعفران از ۳.۵ کیلو گرم در هر هکتار به ۹ کیلوگرم در هکتار افزایش یافته است. نکته قابل توجه این است که کشاورزان پیشرو در ایران در هر هکتار حدود ۳۰ کیلوگرم زعفران تولید می‌کنند.

کاشت این محصول نه تنها گامی مؤثر در جهت تغییر الگوی کشت و بهینه‌سازی مصرف آب است، بلکه با توجه به ارزش افزوده بالا و امکان صادرات به اقصی نقاط جهان، می‌تواند نقشی کلیدی در تقویت اقتصاد مقاومتی و توسعه صادرات غیرنفتی ایفا کند، اما متاسفانه سهم اندک ایران از تجارت طلای سرخ در جهان، با وجود تولید حدود ۹۰ درصد این محصول، گویای فاجعه‌ای عظیم و مظلومیتی غریب برای این محصول راهبردی در عرصه جهانی است و گلایه زعفران‌کاران از هزینه بالای تمام شده آن مقابل بهای نسبتا ارزان این کالا و داد و فغان تجار و صادرکنندگان این محصول ایرانی برابر آوازه زعفران کشورهای دیگر از جمله چین، اسپانیا و حتی افغانستان، از دیگر نمودهای این ضعف جایگاه زعفران ایرانی است.

حال آنکه از دیرباز زعفران، محصول شاخص تولیدی و صادراتی ایران زمین بوده، اما در سال جاری میزان صادرات زعفران کاهش یافته که در ادامه این مطلب به میزان صادرات زعفران ایرانی به سایر کشورها و دلیل کاهش این صادرات پرداخته شده است.

محمدرضا اردیخان، فعال صنعت زعفران، با بیان اینکه بیشترین صادرات زعفران ایران به چین، امارات متحده عربی و اسپانیا بوده، اظهار کرد: در ۶ ماهه نخست سال جاری صادرات به چین بیشترین کاهش را داشته و امارات مقصد اول زعفران صادراتی ایران است. صادرات زعفران به امارات نیز ۳۲ درصد کاهشی بوده است و از ۲۳.۱۲۱ تن در شش ماهه نخست سال گذشته به ۱۵.۶۱۰ تن در شش ماهه نخست سال جاری کاهش یافت.این فعال صنعت زعفران گفت: صادرات زعفران به اسپانیا نیز کاهشی بوده است به طوری که صادرات زعفران به اسپانیا از ۱۸.۸۹۷تن در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۲ با ۴۱ درصد کاهش به ۱۱.۵۶ تن در مدت مشابه سال جاری رسیده است.

معرفی کتاب

از سوی انتشارات اندیشه سبز نوین
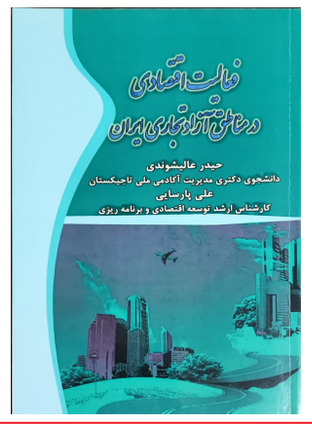
«فعالیت اقتصادی در مناطق آزاد تجاری ایران» نوشته حیدر عالیشوندی و علی پارسایی منتشر شد